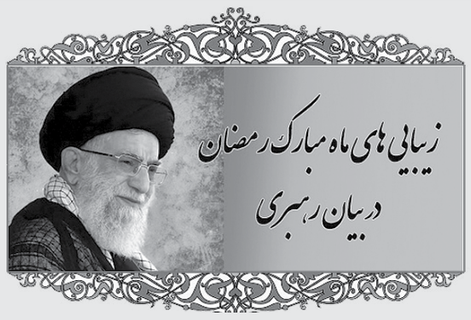

رمضان؛ ماه جمع‌آوری توشه تقوا

شروع ماه مبارک رمضان، در حقیقت عید بزرگی برای مسلمانان است و جا دارد که مؤمنین، ورود این ماه را به هم تبریک بگویند و یکدیگر را به استفاده هرچه بیشتر از این ماه توصیه کنند. چون ماه ضیافت الهی است، در این ماه فقط مؤمنین و کسانی که اهل ورود در این ضیافتند، بر سر سفره پروردگار منّان و کریم می‌نشینند. این، غیر از سفره عام کرم الهی است که همه انسان‌ها، بلکه همه موجودات عالم از آن بهره‌مندند؛ این، سفره خواص و ضیافت خاصان پروردگار است.

روزه؛ رکن تکامل معنوی انسان

ما می‌دانیم که نماز و زکات، مخصوص امّت اسلام نبوده است؛ بلکه پیامبران قبل از رسول اکرم اسلام (صلّی‌الله علیه و آله) در صدر احکام خود، نماز و زکات را داشته‌اند. از قول حضرت عیسی(ع) است که به مخاطبان خود می‌فرماید: خدا من را به نماز و زکات وصیّت کرده است (مریم، آیه ۳۱). از آیات دیگر قرآن هم این معنا استفاده می‌شود. قرآن می‌فرماید: روزه هم مثل نماز و زکات، در شمار احکامی است که مخصوص امّت اسلام نیست؛ بلکه امم سابق و پیامبران گذشته هم مأمور به روزه بوده‌اند. (بقره، آیه ۱۸۳)

این، نشان‌دهنده این حقیقت است که در بنای زندگی معنوی انسان‌ها در هر زمان، همچنان که نماز لازم است و این نماز، رابطه معنوی میان انسان و خداست و همچنان که زکات لازم است و این نکات، تزکیه مالی انسان می‌باشد، روزه هم واجب و ضروری است و این یکی از پایه‌های اصلی تکامل انسان و تعالی معنوی اوست؛ و الّا در طول زمان و با تغییر ادیان مختلف، این خط، ثابت و مستمر نمی‌ماند.

البتّه روزه، در ادیان مختلف و زمان‌های گوناگون و به شکل‌های دیگر وجود دارد؛ امّا گرسنگی کشیدن و اندرون را از طعام خالی داشتن و لب و زبان و دهان را در ساعات معیّنی بر روی تمتّعات جسمانی بستن، خصوصیّتی است که در روزه ادیان مختلف وجود دارد. پس، روزه یک رکن اساسی در تعالی معنوی و تکامل روحی و هدایت و تربیت انسانی است.

تقوا، وصیّت اول و آخر پیامبران است. در سوره‌های مختلف قرآن می‌خوانید، اولین سخنی که انبیای الهی به مردم گفته‌اند توصیه به تقوا بوده است. اگر تقوا باشد، هدایت الهی هم هست و اگر تقوا نباشد، هدایت الهی هم به صورت کامل نصیب فرد و جامعه نمی‌شود. این روزه، مقدّمه تقواست.

آثار تقوا و آفات بی‌تقوایی

...قرآن می‌فرماید: لعلّکم تتّقون (بقره، آیه ۱۸۳) یعنی این روزه، پلکانی به سمت تقوا و وسیله‌ای برای تأمین آن در وجود و دل و جان شماست. تقوا این است که انسان در همه اعمال و رفتار خود مراقب باشد که آیا این کار مطابق رضای خدا و امر الهی است یا نه. این حالت مراقبت و پرهیز و برحذر بودن دائمی، اسمش تقواست.

نقطه مقابل تقوا، غفلت و بی‌توجّهی و حرکت بدون بصیرت است. خدا، ناهوشیاری مؤمن را در امور زندگی نمی‌پسندد. مؤمن باید در همه امور زندگی، چشم باز و دل بیدار داشته باشد. این چشم باز و دل بیدار و هوشیار در همه امور زندگی، برای انسان مؤمن این اثر و فایده را دارد که متوجّه باشد، کاری که می‌کند برخلاف خواست خدا و طریقه و ممشای دین نباشد. وقتی این مراقبت در انسان به وجود آمد که گفتار و عمل و سکوت و قیام و قعود و هر اقدام و تصرّف او، برطبق خطّ مشی است که خدای متعال معیّن کرده، اسم این حالت هوشیاری و توجّه و تنبّه در انسان تقواست، که در فارسی به پرهیزکاری ترجمه شده و مقصود از پرهیزکاری این است که حالت پرهیز و برحذر بودن، همیشه در انسان زنده باشد. فایده روزه این است.

آثار تقوا در جامعه

اگر ملّتی یا فردی دارای تقوا بود، تمام خیرات دنیا و آخرت برای او جلب خواهد شد. فایده تقوا، فقط برای کسب رضای پروردگار و نیل به بهشت الهی در قیامت نیست؛ فایده تقوا را انسان باتقوا در دنیا هم می‌بیند. جامعه‌ای که با تقواست، جامعه‌ای که راه خدا را با دقّت انتخاب می‌کند و با دقّت نیز در آن راه حرکت می‌کند، از نعم الهی در دنیا هم برخوردار می‌شود، عزّت دنیوی هم به دست می‌آورد و خدا علم و معرفت در امور دنیا هم به او می‌دهد. جامعه‌ای که در راه تقوا حرکت می‌کند، فضای زندگی آن جامعه، فضای سالم و محبّت‌آمیز و همراه با تعاون و همکاری بین آحاد جامعه است.

تقوا، کلید خوشبختی دنیوی و اخروی است. بشریت گمراه که از انواع سختی‌ها و رنج‌های شخصی و اجتماعی می‌نالد، چوب بی‌تقوایی و غفلت و بی‌توجّهی و غرق شدن در منجلابی که شهواتش برای او فراهم کرده است، می‌خورد. جوامعی که عقب افتاده‌اند، حالشان معلوم است. جوامع پیشرفته عالم هم، اگرچه از بعضی جهات خوشبختی‌هایی دارند که همان هم ناشی از هوشیاری و بیداری در بعضی از امور زندگی است امّا دچار خلأها و کمبودهای مرگباری هستند که نویسندگان و گویندگان و هنرمندان آنها، امروز با صد زبان آن را بیان می‌کنند.

تقوا، وصیّت اول و آخر پیامبران است. در سوره‌های مختلف قرآن می‌خوانید، اولین سخنی که انبیای الهی به مردم گفته‌اند، توصیه به تقوا بوده است. اگر تقوا باشد، هدایت الهی هم هست؛ و اگر تقوا نباشد، هدایت الهی هم به صورت کامل نصیب فرد و جامعه نمی‌شود. این روزه، مقدّمه تقواست.

خداوند در آیه ۲۸ سوره حدید می‌فرماید: تقوا موجب می‌شود که خدای متعال نوری را در قلب و زندگی و راه شما قرار بدهد تا بتوانید در پرتو آن نور حرکت کنید و راه زندگی را پیدا نمایید. بشر نمی‌تواند با سردرگمی حرکت کند. بدون شناختن مقصد و هدف، حرکت انسانی میسور نیست. این نوری که می‌تواند هدف و سرمنزل و راه را به ما نشان بدهد، ناشی از تقوا و پرهیزکاری است. توصیه همه انبیا و اولیا به تقواست.

من به شما توصیه می‌کنم که در همه امور و آنات زندگی‌تان، تقوای الهی را بر خود فرض و لازم بشمارید؛ مخصوصاً کسانی که در جامعه مسئولیت بیشتری دارند. اگرچه در جامعه اسلامی همه مسئولند، امّا هرچه مسئولیت بیشتر و بار سنگین‌تر باشد، زاد و توشه تقوا بیشتر مورد نیاز است. آن کسانی که در جامعه مسئولند، باید بر مایه تقوای خود بیفزایند؛ بدانند که چه می‌کنند و بفهمند که آیا رضای الهی در این حرفی که می‌زنند، در این اقدامی که انجام می‌دهند و در این عملی که می‌کنند، هست یا نه؟ این، معیار و ملاک است. اگر ما تقوا را پیشه خودمان بکنیم، والله قوی‌ترین قدرت‌های مادّی هم نخواهند توانست سرسوزنی در این راه مستقیمی که ما طی می‌کنیم، انحراف به‌وجود بیاورند.

اگرچه در جامعه اسلامی همه مسئولند، امّا هرچه مسئولیت بیشتر و بار سنگین‌تر باشد، زاد و توشه تقوا بیشتر مورد نیاز است. آن کسانی که در جامعه مسئولند، باید بر مایه تقوای خود بیفزایند؛ بدانند که چه می‌کنند و بفهمند که آیا رضای الهی در این حرفی که می‌زنند، در این اقدامی که انجام می‌دهند و در این عملی که می‌کنند، هست یا نه؟ این، معیار و ملاک است. اگر ما تقوا را پیشه خودمان بکنیم، والله قوی‌ترین قدرت‌های مادّی هم نخواهند توانست سر سوزنی در این راه مستقیمی که ما طی می‌کنیم، انحراف به‌وجود بیاورند.

اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن

ماه رمضان را مغتنم بشمارید. این روزها را با روزه‌داری و این شب‌ها را با ذکر و دعا به سر ببرید. فصل دعا هم، همین ماه مبارک است. اگرچه همیشه انسان باید با رشته دعا به خدا متّصل باشد، امّا آیه: و اذا سألک عبادی عنّی فانّی قریب اجیب دعوة الدّاع اذا دعان؛ و هنگامی که بندگان من، از تو درباره من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم! دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! (بقره، آیه ۱۸۶) در خلال همین آیات مبارکه مربوط به روزه و ماه رمضان است. در وسط آیات روزه و ماه رمضان، این آیه آمده که همه انسان‌ها و همه بندگان را به دعا و توجّه سوق می‌دهد و دعوت می‌کند.

رابطه دعا، رابطه قلبی شما با خداست. دعا، یعنی خواستن و خدا را خواندن. خواستن، یعنی امیدواری. تا امید نداشته باشید، از خدا چیزی را درخواست نمی‌کنید. انسان ناامید که چیزی طلب نمی‌کند. پس، دعا یعنی امید، که ملازم با امید به اجابت است. این امید به اجابت، دل‌ها را مُشعل می‌کند و منوّر نگه می‌دارد. به برکت دعا، جامعه بانشاط و اهل حرکت می‌شود.

*** بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۱۰/ ۰۱/ ۱۳۶۹**

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شست‌وشوی دهان برای روزه‌دار

س) آیا گرداندن آب در دهان با اطمینان به اینکه آب فرو نمی‌رود، روزه را باطل می‌کند؟ اگر بی‌اختیار آب وارد حلق شود، روزه چه حکمی دارد؟

ج) روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر بی‌اختیار فرو رود، بنا بر احتیاط باید قضای آن روز را بگیرد؛ مگر اینکه در حال وضو برای نماز واجب، مضمضه کند که در این صورت روزه، صحیح است و قضا ندارد.

معیار محاسبه اقامت ده روز برای مسافر

س) مسافر چگونه باید اقامت ده روز را محاسبه کند تا نمازش تمام باشد؟

ج) اگر مسافر پیش از طلوع خورشید به محل اقامت برسد، در صورتی که قصد جدی داشته باشد که حداقل تا غروب روز دهم در آن محل اقامت داشته باشد، نمازش تمام است و اگر پس از طلوع خورشید در بین روز به محل اقامت برسد، در صورتی که قصد جدی داشته باشد که تا همان ساعت ورود در روز یازدهم در محل، اقامت داشته باشد، نمازش تمام است.

ویژگی‌های مترفین و نازپروردگان ثروت در قرآن

منصور حسینی

مال و ثروت، از آرایه‌های زندگی دنیوی است. بنابراین، به اقتضای زندگی مادی، نیاز به مال و ثروت امری طبیعی است. اما از نگاه قرآن، مال و ثروت در جهان دیگر، هیچ ارزش و جایگاهی ندارد. این بدان معنا خواهد بود که انسان به ثروت تا آن اندازه‌ای نیاز دارد که مقتضیات زندگی مادی و دنیوی خویش را برآورده سازد و ثروت اندوزی بیش از حد نیاز، به معنای بی‌خردی و از دست دادن فرصت‌های بی‌مانندی است که هرگز تکرار نمی‌شود.

بر اساس این نگرش قرآن به مال و ثروت، هر گونه نگاه دیگری به مال و ثروت، خیانت به خود و دیگران است. مشکل، زمانی فزون‌تر می‌شود که انسان‌های ثروتمند و مال اندوز بخواهند آن را علیه حق و مسیر تکاملی و سعادت انسان در خدمت بگیرند. بر اساس تحلیل قرآن، سرمایه اندوزان به دلیل تغییر در روحیات، گرفتار چنین افکار و رفتاری می‌شوند.

نویسنده در این مطلب ویژگی‌های مرفهین بی‌درد و سرمست و نازپروردگان ثروت و نقش آنان در فساد و تباهی فکری و فرهنگی و اجتماعی را بررسی کرده است.

ثروت، ابزاری برای زندگی دنیوی

مال در لغت به معنای تمامی چیزهایی است که انسان مالک آن می‌شود.(لسان العرب، ابن منظور،ج ۱۳، ص ۲۲۳، ذیل واژه مال) البته بیشترین کاربرد را در سنگ‌های قیمتی چون زر و سیم داشته است؛ هر چند که در جوامع مختلف به سبب ارزش و جایگاه هر چیزی در زندگی مصادیق آن مختلف می‌شود؛ چنان‌که در میان عرب‌ها، شتر، مال دانسته می‌شد؛ زیرا بیشترین ارزش را در نزدشان داشته است(همان) و در میان کوچ کنندگان، گاو و گوسفند، مال و ثروت محسوب می‌شود.

از نظر فقهی مال به چیزی گفته می‌شود که دارای شرایطی چون منفعت عقلایی حلال و قابل نقل و انتقال باشد.(مکاسب، شیخ انصاری، ص ۲۰ و ۷۹)

خداوند مال و ثروت را از جلوه‌ها و آرایه‌های زندگی دنیوی بر می‌شمارد.(کهف، آیه ۴۶) این بدان معناست که مال از متقضیات زندگی دنیوی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت و در به دست آوردن آن به مقدار نیاز باید کوشید. از این رو در آیات قرآن، اصل داشتن مال و ثروت در دنیا به عنوان یک امر ارزشمند (بقره، آیات ۱۸۰ و ۲۱۵) و از مصادیق فضل الهی دانسته شده است.(بقره، آیه ۱۹۸؛ مائده، آیه ۲)

اما کارکرد مال و ثروت تنها در زندگی دنیوی است و در زندگی اخروی مال هیچ جایگاهی ندارد و این واژه در فرهنگ بهشتی‌ها وجود ندارد؛ زیرا در زندگی اخروی، همه چیز به اراده فراهم می‌شود و ترس از گرسنگی، تشنگی و گرمازدگی و سرمازدگی و مانند آن نیست، چرا که همه چیز برای انسان آماده است و او در بهشت جاودانه در آسایش و آرامش است؛ چنان‌که برای حضرت آدم(ع) در بهشت نخستین فراهم بود و از هر گونه عامل رنج و شقاوت و بدبختی به دور بود.(طه، ۱۱۷ تا ۱۲۰)

مهم‌ترین هنجارشکنان از طبقه مترفان و نازپروردگانی هستند که از معنویات و اصول اخلاقی و آخرت غافل شده‌اند و مغرور و سرمست به فساد، فسق و فجور و گناه و جرم و جنایت مشغول می‌باشند.

انسان در زندگی دنیوی نیازمند آن است که برای امرار معاش خود از اموال بهره برد و بدان نیازهای خویش را برآورده سازد؛ ولی همواره قرآن به انسان هشدار می‌دهد که کارکردهای مال تنها در زندگی دنیوی است و نباید ارزش مال و ثروت در دنیا موجب شود تا آن را به عنوان هدف برگزیند و یا جاودانگی را در آن بیابد؛ زیرا حتی در همین دنیا، هر چند که آسایش ظاهری و مقطعی با مال و ثروت به دست می‌آید، ولی هرگز مال و ثروت نمی‌تواند آسایش دائمی را برای دارنده آن فراهم کند چه رسد که عاملی برای آرامش او شود. از این رو ثروت مادی دنیوی را به تنهائی ارزش نمی‌داند(آل عمران، آیه ۱۱۶) و آن را با ارزش‌های معنوی برابر نمی‌شمارد.(آل عمران، آیه ۱۵۷؛نمل، آیه ۳۶)

از نگاه قرآن، ارزش و نقش معنوی مال در سایه ایمان و عمل صالح معنی می‌یابد(سباء، آیه ۳۷)؛ زیرا در این صورت است که انسان می‌داند که مال را برای چه و به چه هدفی به کار برد و تا چه اندازه در جمع آن بکوشد.

در حقیقت مال به تنهائی نمی‌تواند خلأ ایمانی را پر کند و آرامش واقعی را برای انسان به ارمغان آورد (آل عمران، آیه ۱۱۶؛ حاقه، آیات ۲۷ تا ۲۹) بلکه این مال می‌تواند برای ثروتمند یک آسایش مقطعی ایجاد کند ولی آرامش را به زندگی او نمی‌بخشد؛ پس اگر انسان‌ها خواهان آرامش و آسایش حتی در این دنیا هستند باید آن را با ایمان و عمل صالح بیامیزند و به قصد ابزاری برای زندگی دنیوی به کار گیرند.(سباء، آیه ۳۷)

برخلاف تصوری که دنیاگرایان و ثروت اندوزان دارند نمی‌توان برای مال ارزش نفسی قائل شد و آن را هدف زندگی خود قرار داد. این تصور باطل از آنجا پدید می‌آید که آنها آسایش را در ثروت می‌بینند و نمی‌دانند که این آسایش، واقعی و پایدار نیست همان گونه که موجب آرامش حتی در دنیا نیز نخواهد شد.

ثروت‌اندوزی مترفان، عامل سرمستی

در جامعه انسانی برخی از افراد به دلیل بینش و نگرش نادرست نسبت به هستی و هدف آفرینش، زندگی را منحصر به زندگی دنیوی می‌دانند و به ثروت به عنوان تنها عامل خوشبختی توجه یافته و به گردآوری آن مشغول می‌شوند تا آسایش و آرامشی را برای خود فراهم کنند.(قصص، آیه ۷۹) اما باید توجه داشت که گردآوری مال اختصاص به کافران ندارد، بلکه حتی برخی از سست ایمان‌ها نیز گرفتار تحلیل و تبیین نادرست از ثروت هستند و گمان می‌کنند که ثروت یک ارزش است. اینان حتی به برخی از آیات و روایات تمسک می‌جویند و یادآور می‌شوند که ثروت یک ارزش است؛ولی باید توجه داشت که همین ارزش، خود مهم‌ترین عامل برای امتحان‌های الهی است.

همچنین برخورداری از نعمت و ثروت بسیار که از آن به ترف و رفاه زدگی یاد می‌شود(لسان العرب، ج ۲، ص ۳۰) نوعی روحیه را در انسان سبب می‌شود که از آن به سرمستی تعبیر می‌کنند.(همان)همین پرورش انسان در ناز و نعمت و بهره مندی از همه لذات مادی و پرورش در چنین محیط و فضائی یکی از مهم‌ترین عوامل طغیانگری انسان می‌باشد؛(همان و نیز جامع البیان، ج ۷، جزء ۱۲، ص ۱۸۲) زیرا پرورش یافتن شخص در ناز و نعمت‌ها، زمینه غفلت او از معنویات می‌باشد.(التحقیق، مصطفوی، ج ۱، ص ۳۸۵، ذیل واژه ترف)

ما با دو دسته از مرفهان مواجه هستیم، گروه نخست مرفهانی هستند که به آخرت اعتقاد نداشته و کافر می‌باشند و جاودانگی و آسایش و آرامش و خوشبختی را در ثروت می‌جویند.(کهف، آیات ۳۴ و ۳۵) و گروه دیگری که اعتقاد به خدا و آخرت دارند، ولی بر این باور و ادعا هستند که مال و ثروت آنها را از عذاب‌های الهی در امان نگه می‌دارد.(سباء، آیات ۳۴ و ۳۵) این گروه دوم مدعی این معنا هستند که خداوند نسبت به آنان عنایت ویژه‌ای داشته است و از همین رو دارای ثروت زیاد هستند.(همان)

خداوند از این دسته از مترفان می‌خواهد تا بینش و نگرش خود را کمی تغییر دهند و از این فرصت دارندگی برای کمال خود و جامعه بهره گیرند نه آنکه ثروت را منحصر به خود کنند و از امکانات و رفاهیات دنیایی جهت کارهای اخروی بهره نبرند. خداوند این دسته از مترفان را ترغیب می‌کند که از این امکانات برای ایمان و عمل صالح استفاده کنند و نیازهای اخروی خود و دیگران را از طریق این امکانات برآورده سازند.(سباء، آیات ۳۴ تا ۳۷)

بینش و نگرش نادرست مترفان درباره جایگاه ارزشی مال و ثروت و بهره‌مندی زیادشان از آن، موجب می‌شود که اینان در بستر غفلت بیارامند و از بهره‌گیری درست ثروت غافل شوند و سرگرم گردآوری بیش آن شوند.

مترفان در جامعه ایمانی، نه تنها موجبات فساد و تباهی روحیه ایمانی و معنوی خود و خانواده می‌شوند، بلکه عامل مهم در فساد و تباهی جامعه و انجام خیانت‌های بسیاری می‌باشند.

ویژگی‌های نازپروردگان ثروت

مترفان و نازپروردگان ثروت و سرمستان از باده آن، به سبب همین محیط و فضای زندگی، دارای افکار و اخلاق فاسدی می‌شوند. اینان به سبب اینکه ثروت را نشانه‌ای از توجه و فضل الهی به خود بر می‌شمارند(سباء، آیات ۳۴ و ۳۵) گرفتار نوعی تکبر و خودبرتربینی هستند و رفتارهای متکبرانه از آنها بروز و ظهور می‌کند.(مؤمنون، آیات ۶۴ و ۶۷)

در جامعه نسبت به دیگران رفتاری تفاخرآمیز دارند و به مردم فخرفروشی می‌کنند و دیگران را ارذال و اوباش می‌دانند(کهف، آیات ۳۲ و ۳۴؛ سباء، آیات ۳۴ و ۳۵؛ هود، آیه ۲۷)

اینان به سبب آنکه در ساختار و نظام موجود، به ثروت دست یافته‌اند، اهل محافظه‌کاری هستند و هرگز نمی‌پذیرند تا تغییرات اصلاحی یا ساختاری در جامعه ایجاد شود و نظام موجود دستخوش تغییر گردد.

از این رو بر حفظ سنت‌هایی که آنها را به این ثروت رسانده پافشاری می‌کنند و اجازه تغییر در سنت‌ها و قوانین موجود را به کسی نمی‌دهند. از این رو در طول تاریخ بشریت همواره دشمنان پیامبران،همین مترفان بودند.(زخرف، آیات ۲۳ و ۲۴)

در حالی که پیامبران مصلح، با استدلال و برهان خواهان تغییرات منطقی و معقول می‌باشند، مترفان با تعصب نسبت به آیین‌ها و سنت‌ها و قوانین موجود اجازه نمی‌دهند تا این تغییرات انجام گیرد؛ زیرا هر گونه تغییری را به معنای فروپاشی نظام کنونی می‌دانند که آنها را به ثروت رسانده است.(همان)

خداوند در آیاتی از جمله همین آیات پیشین و نیز آیات ۶۴ تا ۶۶ سوره مؤمنون، مترفان و نازپروردگان را انسان‌های مرتجع و واپسگرا در برابر اصلاحات پیامبران معرفی می‌کند.

از دیگر روحیات نازپروردگان می‌توان به بخل و خساست (توبه، آیات ۷۶ و ۷۷)، اسراف و زیاده‌روی در فکر و عقیده و عمل(انبیاء، آیات ۹ و ۱۳) و روحیه تجاوزگری و قانون‌گریزی اشاره کرد. (قصص، آیات ۷۶ و ۷۸)

خداوند در همین آیات اخیر، مرفهان و نازپروردگان را انسان‌های خوشگذران و مغرور و متجاوز به حقوق دیگران معرفی می‌کند که حاضر نیستند گامی برای رفاه جامعه بردارند و برخی از امکانات رفاهی خویش را در اختیار نیازمندان قرار دهند، بلکه بر آن هستند تا با استفاده از روش‌هایی و یا دور زدن قانون و قانون‌گریزی، بر ثروت و امکانات و اموال خویش بیفزایند.

از این رو عطش سیری‌ناپذیری برای گردآوری بیشتر ثروت دارند و ثروت همانند آب شور دریا بر تشنگی‌شان بیش از پیش می‌افزاید.(قصص، آیات ۳۲ و ۳۴؛ سباء، آیات ۳۴ و ۳۵)

مهم‌ترین هنجارشکنان از طبقه مترفان و نازپروردگانی هستند که از معنویات و اصول اخلاقی و آخرت غافل شده‌اند(انبیاء، آیات ۱۳ و ۱۶) و مغرور (کهف، آیات ۳۲ تا ۳۶) و سرمست (قصص، آیه ۷۶)به فساد (قصص، آیات ۷۶ و ۷۷)، فسق و فجور(اسراء، آیه ۱۶) و گناه و جرم و جنایت(هود،آیه ۱۱۶)مشغول می‌باشند.

خداوند به جامعه بشری هشدار می‌دهد که مراقب مترفان و نازپروردگان سرمست از ثروت باشند؛ زیرا نقش مترفان در طول تاریخ نسبت به زوال تمدن‌ها و سقوط جوامع بشری، بسیار پررنگ است. بسیاری از تمدن‌های بشری به سبب فعالیت‌های مترفان از درون دچار فساد و تباهی شده و از هم فروپاشیده است. بنابراین نباید به این گروه خودسر و متکبر در جامعه به عنوان یک طبقه ساده اجتماعی نگریست، بلکه باید توجه داشت که نقش مترفان و مال اندوزان در جامعه بشری، جز نقش تخریبی و فساد نبوده است.

این افراد سرمست از باده ثروت با لجاجت تمام بر انحراف و هنجارشکنی و قانون‌گریزی و فسادگرایی و فسق و فجور و ترویج آن مشغول می‌شوند(واقعه، آیات ۴۵ و ۴۶) و به هیچ سخن حقی (اسراء، آیه ۱۶) گوش نمی‌دهند و پیامبران اصلاحگر و مدافع حق و حقوق مردم و مجریان قانون و مدافعان اخلاق را به جنون و سفاهت و بی‌خردی متهم می‌کنند (مؤمنون، آیات ۶۴ و ۶۹ و ۷۰) و گمراهی خود را به جامعه ترزیق می‌کنند و با شبهه و تردید افکنی در دل‌های ساده‌لوحان، موجب گمراهی دیگران می‌شوند.(یونس، آیه ۸۸)

روحیه تجاوزگری و قانون‌گریزی و زیر پاگذاشتن اصول اخلاقی و هنجاری جامعه، آنها را به انسان‌های بدزبان و دشنام‌گو تبدیل کرده است به گونه‌ای که بی‌خردانه و سفیهانه همگان را دشنام می‌دهند و نسبت به قوانین با تمسخر برخورد می‌کنند.(مؤمنون، آیات ۶۴ تا ۷۰) اینان پارتی‌های شبانه‌ای دارند که در آن به فسق و فجور مشغول می‌شوند و در آن محافل و بزم شبانه به توطئه‌گری علیه جامعه و رهبران اصلاحی می‌پردازند و با دشنام گویی و تمسخر رهبران مصلح جامعه، سرمستانه باده می‌نوشند و توطئه می‌کنند.(همان)

بی گمان نازپروردگان، مهم‌ترین دشمنان جامعه و هنجارها و اصول اخلاقی آن هستند. اینان همان گونه که مخالف هر گونه تغییرات اصلاحی و عادلانه هستند و با تکبر و غرور و واپسگرایی در برابر آن می‌ایستند و در محافل شبانه و بزم‌ها و خانه‌های تیمی به توطئه علیه آن مشغول می‌شوند، با دشمنان اسلام و جامعه ایمانی هم داستان می‌شوند تا علیه جامعه مکر ورزند و اجازه ندهند تا جامعه راه حق را بشناسد و بپیماید.(یونس، آیه ۲۱)

آنان در اجرای قانون و تبلیغ حقوق مردم و اصلاحات واقعی کارشکنی می‌کنند و به اشکال گوناگون با بهره‌گیری از قدرت و ثروت خود اجازه نمی‌دهند تا حقیقت به گوش مردم برسد و مردم از حقیقت آگاه شوند و خواهان تغییر اصلاحی گردند.(مؤمنون، آیات ۳۱ تا ۳۸؛ سباء، آیات ۳۴ تا ۳۸؛ اعراف، آیات ۷۳ تا ۷۵)

خداوند به جامعه بشری هشدار می‌دهد که مراقب مترفان و نازپروردگان سرمست از ثروت باشند؛ زیرا نقش مترفان در طول تاریخ

مال به تنهائی نمی‌تواند خلأ ایمانی را پر کند و آرامش واقعی را برای انسان به ارمغان آورد بلکه این مال می‌تواند برای ثروتمند یک آسایش مقطعی ایجاد کند ولی آرامش را به زندگی او نمی‌بخشد؛ پس اگر انسان‌ها خواهان آرامش و آسایش حتی در این دنیا هستند باید آن را با ایمان و عمل صالح بیامیزند و به قصد ابزاری برای زندگی دنیوی به کار گیرند.

نسبت به زوال تمدن‌ها و سقوط جوامع بشری، بسیار پررنگ است. بسیاری از تمدن‌های بشری به سبب فعالیت‌های مترفان از درون دچار فساد و تباهی شده و از هم فروپاشیده است.(اسراء، آیه ۱۶؛ انبیاء، آیات ۱۱ و ۱۳) بنابراین نباید به این گروه خودسر و متکبر در جامعه به عنوان یک طبقه ساده اجتماعی نگریست، بلکه باید توجه داشت که نقش مترفان و مال اندوزان در جامعه بشری، جز نقش تخریبی و فساد نبوده است. اینان نه تنها به رشد و بالندگی و پیشرفت بشر کمکی نکرده و نمی‌کنند بلکه مهم‌ترین عامل در سقوط و نابودی جوامع بشری و تمدن‌ها بوده‌اند.

در هر جامعه‌ای هر چه شمار مترفان و ثروتمندان فاسق و سرمست از ثروت و قدرت افزایش پیدا کند به همان میزان نابودی اخلاقی و هنجاری در جامعه بیشتر می‌شود و با افزایش فساد و هنجارشکنی و فسق و فجور در جامعه و گسترش آن از طریق این گروه اجتماعی، هلاکت و نابودی آن جامعه دور از انتظار نخواهد بود؛ زیرا از سنت‌های الهی این است که جوامع گرفتار مترفان فاسق را از درون فرو پاشد و از میان بردارد.(اسراء، آیه ۱۶) پس نمی‌توان از مترفان جامعه انتظار خیری داشت بلکه همواره باید هوشیارانه از آنان پرهیز کرد و محدودیت‌های قانونی در برابر آنان به اجرا گذاشت و اجازه نداد تا بر افکار و رفتار جامعه مسلط شوند؛ زیرا ثروت و قدرت آنها خود عاملی برای تغییر رفتار جامعه به سوی هنجارشکنی است.

به هر حال، سرمایه‌هایی که در اختیار مرفهان سرمست و فاسق است، سرمایه‌هایی است که در خدمت خیانت به مردم و جامعه بشری است. در حقیقت این ثروت و سرمایه،هم شخص ثروتمند را تباه می‌کند و روحیات او را دگرگون می‌سازد و هم موجب تباهی و فساد جامعه و فروپاشی تمدنی می‌شود.

چراغ راه

دو گروه کمرشکن و برانداز

قال الامام علی(ع): «ما قصم ظهری الّا رجلان، عالم متهتک و جاهل متنسک. هذا ینفر عن حقه بتهتکه و هذا یدعو الی الباطل بتنسکه»

امام علی(ع) فرمود: فقط دو شخص (گروه) کمر من را شکستند، عالمی که از انجام گناه ابایی ندارد و نادانی که اهل عبادت باشد. آن عالم با ارتکاب گناهان مردم را از دینداری فراری می‌دهد، و این نادان به خاطر جهلش مردم را به سمت باطل می‌کشاند.[1]

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص۶۹۶

حکایت خوبان

لزوم ارزیابی شخصیت‌ها با ملاک‌های حق و باطل

در جنگ جمل شخصی به نام «حارث ابن حوت» با توجه به فضای حاکم و قرار گرفتن مجاهدانی از صدر اسلام در برابر علی(ع) خدمت آن حضرت آمد و گفت: گمان می‌کنی که من اصحاب جمل (طلحه و زبیر و عاشیه و پیروان‌شان) را گمراه می‌دانم؟! امام علی(ع) فرمود: حارث! تو کوتاه‌بینانه نگریستی، نه عمیق و زیرکانه و سرگردان ماندی. تو حق را (ملاک‌های آن را) نشناخته‌ای تا بدانی اهل حق چه کسانی هستند و باطل را (ملاک‌های آن را) نشناخته‌ای تا پیروانش را بشناسی! حارث بعد از شنیدن این سخنان گفت: پس من مانند سعید ابن مالک و عبدالله ابن عمر بی‌طرف خواهم ماند! امام فرمود: آن دو نه حق را یاری کردند و نه باطل را خوار ساختند (افرادی خنثی بودند و هیچ تاثیر اجتماعی مثبت و منفی نداشتند).[1]

۱- نهج‌البلاغه صبحی صالح، ص۵۲۱

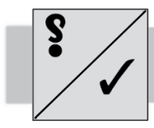

پرسش و پاسخ

مهم‌ترین چالش دوران خلافت علی(ع)

پرسش:

امام علی(ع) در دوران خلافت خود با چه مشکلات و چالش‌هایی مواجه بود و مهم‌ترین آنها کدام بود؟

پاسخ:

امام علی(ع) در دوران خلافت چهار سال و نه ماهه خود که از سال ۳۵ تا ۴۰ هجری به طول انجامید با مشکلات و چالش‌های فراوانی مواجه بود که یکی از همان چالش‌ها که در واقع مهم‌ترین و مشکل‌ترین چالش آن حضرت در طول دوران خلافتش به حساب می‌آید منجر به شهادت امام علی(ع) گردید. در اینجا به مشکلات و چالش‌های دوران خلافت آن حضرت به ویژه اهم آنها ذیلاً خواهیم پرداخت.

۱- مشکل نفاق

مخالفان علی(ع) با مخالفان زمان پیامبر(ص) این تفاوت را داشتند که مخالفان پیامبر(ص) عده‌ای بودند کافر و بت‌پرست و در زیر شعار بت‌پرستی با پیامبر(ص) مبارزه می‌کردند، منکر خدا و توحید بودند، و انکار خدا و توحید را هم علنی می‌گفتند: تحت شعار «اعل هبل» زنده باد «هبل» با آن حضرت مبارزه می‌کردند و پیامبر(ص) هم شعار روشنی داشت و می‌فرمود: «الله اعلی واجل» خداوند از همه بلند مرتبه‌تر و بزرگ‌تر است. اما علی(ع) با یک طبقه دانای بی‌دین مواجه بود که متظاهر به اسلام بودند اما در واقع مسلمانان حقیقی نبودند. شعارهایشان اسلامی ولی هدف‌هایشان برضد اسلام بود. لذا کار پیامبر(ص) در مبارزه با دشمنان عریان و شفاف آسان‌تر از زمان علی(ع) بود که با جریان نفاق مبارزه می‌کرد. معاویه با پیراهن خون‌آلود عثمان در مسجد و جای دیگر خودش روضه عثمان در شام می‌خواند و از مردم اشک می‌گرفت و آنها را برای خونخواهی عثمان از علی(ع) آماده می‌کرد! زیرا می‌گفت: کسانی که عثمان را کشتند الان همه در سپاه علی(ع) هستند و با آن حضرت بیعت کرده‌اند،بنابراین علی(ع) هم با اینها همدست بوده است! این مشکل بزرگ نفاق و فریب مسلمانان جاهل دو جنگ جمل و صفین را به امام علی(ع) تحمیل کرد!

۲- انعطاف‌ناپذیری در اجرای عدالت

مشکل دیگری که علی(ع) داشت از یک سو به شخصیت و روش و سیره خودش مربوط بود و از طرف دیگر به جهت تغییری که در رفتار مسلمانان پیدا شده بود. بعد از پیامبر(ص) سال‌ها بود که جامعه اسلامی عادت کرده بود به امتیاز دادن به افراد صاحب نفوذ و دارای پست و مقام،امام علی(ع) در این زمینه صلابت عجیبی داشت و می‌گفت: من کسی نیستم که از عدالت یک سر مو منحرف شوم حتی اصحابش می‌گفتند: آقا! یک مقدار انعطاف داشته باشید. حضرت می‌فرمود: «انا مرونی ان اطلب النصر بالجور» از من تقاضا می‌کنید که پیروزی و موفقیت در سیاست را به قیمت ستمگری و پایمال کردن حق مردم ضعیف به دست آورم؟!... به خدا قسم تا شب و روزی در دنیا هست، تا ستاره‌ای در آسمان در حرکت است چنین چیزی عملی نیست. (نهج‌البلاغه- خطبه ۱۲۶)

**۳- ص